

تعامل بوروکراتیک مسلمانان و اقلیت‌های دینی در دوره خلافت عباسی

کارزان سیامند وسو^۱

سید محمد شیخ احمدی^{*۲}

کیوان شافعی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸

چکیده

در پژوهش حاضر، با رویکردی تبیینی، به بررسی تعامل اداری خلافت عباسی با اقلیت‌های دینی (مسیحی، یهودی و زرتشتی) با تکیه بر صاحب‌منصبان اقلیت‌های دینی و حضور آنها در مناصب مختلف اداری و سیاسی پرداخته خواهد شد. هدف اساسی پژوهش این است که با توجه به محدودیت‌ها و موانع موجود بر سر راه اقلیت‌های دینی عمده در جامعه اسلامی، تعامل خلفای عباسی و اقلیت‌ها را چگونه می‌توان توجیه کرد و چه مسیری را می‌توان برای این تعامل متصور شد. برای تبیین این مساله، بر وجه اداری حضور اقلیت‌های دینی در دستگاه خلافت عباسی توجه و تمرکز شده است. پژوهش حاضر بر روش توصیفی-تحلیلی استوار است. روش گردآوری اطلاعات، با توجه به منطق پژوهش‌های تاریخی، به صورت کتابخانه‌ای است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر یک از خلفای عباسی بنا به مصالح سیاسی و شرایط اجتماعی زمانه‌ی خود، دست به تدوین و اجرای سیاست‌هایی خاص می‌زد و لزوماً محدود به آموزه‌های قرآنی و سیره‌ی رسول خدا (ص) و خلفای راشدین نمی‌ماند. بنابراین، می‌توان گفت که سیاست‌ها و نحوه‌ی تعامل هر یک از خلفای عباسی با اقلیت‌های دینی (مسیحی، زرتشتی و یهودی) بر حسب مصالح دینی، اجتماعی و سیاسی زمانه متفاوت بود

واژگان کلیدی: اقلیت‌های دینی، مسیحیان، یهودیان، زرتشتیان، خلافت عباسی

۳۱۷



سیاست جهانی

10.22124/wp.2023.25870.3269

مجله علمی سیاست جهانی، دوره یازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱، پیاپی ۳۴-۳۰ (صفحات: ۳۱۷)

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته تاریخ اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

* نویسنده مسئول: m.sheikhahmadi@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

علیرغم مواضع سختگیرانه‌ای که برخی از خلفای دولت‌های بنی امیه و عباسی برای جلوگیری از تصدی بر اقلیت‌های دینی از هرگونه منصب اداری و سیاسی و یا کمک گرفتن از آنان در رفع نیازهای خود ابراز داشتند، باید اذعان داشت که این تصمیمات و دستورات در مقایسه با نرمش متناظر، و بردباری‌ای که بقیه‌ی خلفا نسبت به اقلیت‌ها نشان دادند، چندان قابل ملاحظه نیست. عباسیان که در امور اداری و کشورداری هیچگونه تجربه‌ای نداشتند، چشم خود را ناچاراً به روی عناصری گشودند که در این زمینه از مهارت و تجربه‌ی لازم برخوردار بودند. البته که عمده‌ترین مانع بر سر راه آنها در این مسیر همان انتظاراتی بود که خود آنها به مردم وعده‌ی انجام آن را داده بودند. عباسیان به عنوان یک دولت اسلامی و مدعی نیابت پیامبر اکرم (ص) بر سر کار آمده بودند. اما در راه کسب مرجعیت دینی و سیاسی به طور همزمان بویژه در اوایل ناکام بودند و به همین دلیل با شورش‌های زیادی هم مواجه شدند. اگر خلفای عباسی در این زمان مرجعیت سیاسی را به دست آوردند، این فقهای دینی بودند که در مقابل دارای مرجعیت دینی بودند و به موازات خلفا و چه بسا فراتر از آنها در میان توده‌ی مردم نفوذ پیدا کرده بودند. فقها در مسأله‌ی به‌کارگیری اقلیت‌های دینی چندان با خلفای عباسی هم‌رأی نبودند و استفاده از اقلیت‌ها در اداره‌ی امور مسلمین را با موازین شریعت اسلامی در تضاد می‌دانستند. بر این اساس، نیاز عملی به عناصر اقلیت‌های دینی در دستگاه اداری و دیوانی از یک طرف، و موانع نظری موجود بر سر راه آنها در این زمینه یکی از عمده‌ترین چالش‌های فراروی عباسیان بویژه در آغاز کار بود. اما با این وجود، شواهد حاکی از آن است که گروه بزرگی از اقلیت‌های دینی مشاغل و مناصب مهمی را در طول دوران خلافت عباسی به دست گرفتند. محققان مقالات و کتاب‌های متعددی پیرامون تحولات تاریخی عصر عباسی نگاشته‌اند ولی کمتر کسی به وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و زرتشتیان به عنوان اقلیت‌های قومی پرداخته‌اند. در این مورد می‌توان به محمدعلی تاجپور اشاره کرد که به مطالعه اقلیت‌های یهودی و مسیحی در ایران پرداخته است. اما درباره اقلیت‌های یهودی و مسیحی و زرتشتی در دوره مورد بررسی اشاره‌ای در حد کوتاه دارد. همچنین در



رابطه با رفتار و زندگی مسیحیان در کنار مسلمانان می‌توان به پژوهش‌های معصومی و همکاران (۱۳۹۷)، ایازی و همکاران (۱۳۹۵)، همچنین تاج پور، محمدعلی (۱۳۶۴) به اقلیت‌های یهودی و مسیحی پرداخته است. خرمی، مصطفی (۱۴۰۰) به بررسی تعامل مذهب و سیاست در دولت عباسی در قالب یک کتاب پرداخته است. فتاح زاده نجم آبادی، رحمان (۱۳۹۶) به سیاست عباسیان در برابر مسیحیان پرداخته است و تقوی سنگدهی، لیلا (۱۳۹۳) به بررسی حقوق اقلیت‌های دینی در عصر عباسی پرداخته است. در پژوهش حاضر، با رویکردی تبیینی، به بررسی تعامل اداری خلافت عباسی با اقلیت‌های دینی (مسیحی، یهودی و زرتشتی) با تکیه بر صاحب‌منصبان اقلیت‌های دینی و حضور آنها در مناصب مختلف اداری و سیاسی پرداخته خواهد شد. به همین منظور، در اینجا مناصبی را که اقلیت‌های دینی حضوری قابل‌تامل در آنها داشتند در چند دسته مورد بررسی قرار خواهیم داد. مناصبی که اقلیت‌های دینی در دوره خلافت عباسی بر عهده داشتند، و میزان حضور آنها، را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱. جایگاه اقلیت‌های دینی در ساختار کاتبان و نویسندگان در خلافت عباسی

کتابت و نویسندگی در دوران عباسی دارای ارزش فراوانی بود و این منصب با وزارت خالد برمکی و یحیی برمکی به اوج شکوفایی خود در دوران خلافت مامون رسید (مرعشی، ۱۳۶۸: ۱۴۸). این منصب فارغ از دین و مذهب به عنوان یک هنر به آن توجه می‌شد و از این جهت توانست به شکوفایی لازم برسد و در این مسیر کسانی از اقلیت‌های دینی توانستند مورد توجه خلافت قرار بگیرند. در این بین اقلیت‌های مذهبی مخصوصاً مسیحی‌ها توانستند با پشتوانه دانش نیاکان خود از کاتبان به نام دربار قرار بگیرند. از ادیبان این دوره میتوان به ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه کاتب (متوفی ۲۷۷ه.ق)، از خاندان آل ثوابه و مسیحی نام برد، وی ادیب، شاعر و از دبیران دولت عباسیان بود. او در نثرنویسی ماهر و استاد بود. نامه‌هایش خواندنی و اشعارش نیکو بود (صفدی، ۱۴۲۰: ۲۴۰/۷). کسانی چون احمد بن ابی‌طاهر، ابو عبدالله بن عوف و مبرد از او نقل سخن کرده‌اند و این سه نفر همیشه در محافل ادیبانه ابن‌ثوابه شرکت می‌کردند (امین، ۱۴۰۳: ۹۰/۳). ابوالعباس فردی خودخواه بود که بر همه خرده می‌گرفت. در مجلسی به شخصیت بزرگی چون ابوصقر بی‌حرمتی کرد و به همین دلیل مورد نفرت



او واقع شد. اما زمانی که ابوصقر به وزارت معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ه.ق) انتخاب شد، ابوالعباس از او پوزش خواست و ابوصقر حکومت بابل، سورا و بریسم را به او واگذار کرد. وی تا زمان فوتش که در حدود ۲۷۷ه.ق بود، این منصب را در دست داشت (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۳۸/۱). آثار او عبارت‌اند از: رسائل مجموعه و رساله فی الكتابة و الخط.

از کاتبان مشهور دوره عباسی ابن یعقوب النصرانی است که نزد خلیفه مامون دارای احترام بسیار بود. او همچنین معمار چیره دستی بود که بنا بر احضار معتصم به سامرا آمده و کاخی مجلل را برای مأمون ساخته است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۳۱). حسن بن برزی نیز به عنوان یکی دیگر از نویسندگان دربار عباسی که از روزگار امویان و خلافت عمر بن عبدالعزیز مورد توجه بود به طوری که خلیفه در نامه‌ای دستور داده بود که وی را به دین اسلام دعوت کنند (جهشیری، ۱۳۴۷: ۷۰)، که اگر اسلام را نپذیرفت او را در مقام خود نگه نمی‌دارد، پس حسن اسلام آورد و در مقام خود باقی ماند (ابن قیم، ۱۴۱۵: ۱۴۱/۱). ابن یزید عهده‌دار سمت کتابت در دیوان مامون بود، آنهم زمانی که در بغداد هنگامی که بزرگانی چون فضل بن سهل، احمد بن ابی خالد احوول، احمد بن یوسف، ابوعباده ثابت بن یحیی بن یسار و عمرو بن مسعده بن صول به ترتیب متصدی مقام وزارت در عصر مأمون بودند. از دیگر کاتبان مشهور دربار عباسی که خدمات بسیاری به مسیحیان ارائه کرد، ابوالحسن بن سینگله مسیحی (۳۲۴ه.ق) بود (صفدی، ۱۴۲۰: ۱۹۵/۱۵). او کتابهای متعددی دارد، از جمله کتاب «المقصود و الممدود فی الحروف اللغه» و کتاب «الرسائل فی الفتوح عن ترتیب» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۰۱/۵). علی بن ربیع ابوالحسن طبری (متوفی ۲۴۷ه.ق) از عالمان یهودی و از کاتبان مشهور دوره عباسی است. ابن ربیع به خاطر نوشته‌هایش در زمینه طب و نگاشتن دو اثر که در آنها از ضعف دین سابقش و حقانیت دین جدیدش صحبت کرده از شهرت زیادی برخوردار است (توماس، ۲۰۱۲: ۱۶۴). او طبابت را از پدرش یادگرفت و سپس با مطالعه آثار یونانیان و دیگر دانشمندان، علمش را در این باره تکمیل نمود. از فعالیت‌های دیگر او مسری اعلام کردن سل ریوی بود؛ علاوه بر اینها، او را متکلم و داروشناس نیز گزارش کرده‌اند و گویا با علوم دینی هم آشنایی داشته‌است. آثاری به ابن ربیع نسبت داده

شده است (همان: ۱۶۹) که فقط تعداد کمی امروزه در دسترس هستند (انزابی‌نژاد، بی‌تا: ذیل ابن‌ربن). از آثار او می‌توان به کتاب‌هایی همچون فردوس الحکمه، تحفه الملوک، کنش الحضرة، «فوائد غذاها، نوشیدنی‌ها و داروها»، اعراف الحیات، حفظ سلامت، حجامت، تنظیم غذاها و نیز کتاب «دین و دولت» اشاره کرد که بیشتر در رابطه با طبابت هستند. وی به دست خلیفه واثق اسلام آورد سپس خلیفه متوکل او را از دوستان خویش قرار داد (فییه، ۱۹۹۰: ۴۳).

از دیگر افرادی که در این منصب سرآمد بود می‌توان به ابراهیم بن هارون النصرانی اشاره کرد که منشی محمد بن عبدالله بن طاهر، والی خراسان، طبرستان، ری و بقیه شرق در زمان خلیفه متوکل بود اشاره کرد. همچنین بشر بن هارون نصرانی (متوفی ۲۵۲ق) که برادر ابراهیم بن هارون است از نویسندگان دربار محمد بن عبدالله بن طاهر والی خراسان در زمان خلیفه مستعین (۲۴۸-۲۵۲ق) بوده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۳/۵؛ طبری، ۱۴۰۸: ۲۶۲/۹). از کاتبان دیگر در این ولایت جابر بن هارون نصرانی (متوفی ۲۵۷ق) است که در زمان خلافت مستعین برای محمد بن عبدالله بن طاهر، والی خراسان، کار می‌کرد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۳۱/۴). ابومحمد عبدالله ابن مقفع از برجسته‌ترین نمایندگان تفکر علمی در سده دوم هجری است (ایازی، ۱۳۹۵: ۸۷). وی کتاب‌های زیادی را از فارسی میانه به عربی ترجمه کرد. از جمله ترجمه‌های او از فارسی به عربی عبارت‌اند از: کلیله و دمنه، تاجنامه‌ی انوشیروان، آیین‌نامه، سخنوری بزرگ (الأدب الکبیر) و سخنوری خُرد (الأدب الصغیر). در بصره، ابن مقفع به خدمت خاندانی عباسی، یعنی آل علی بن عبدالله عمّ خلیفه منصور درآمد و از میان آن خانواده، بیش‌تر به عیسی ابن علی متمایل بود (منتظری، ۱۳۸۲: ۵۶).

از جمله کتاب‌های او می‌توان «مروارید یتیم» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۴۹: ۶۱۵) اشاره کرد او همچنین کتاب‌های متعددی را از فارسی به عربی برگردانده است؛ از جمله کلیله و دمنه، مزدک، «تاج» در شرح حال انوشیروان، «الأدب الکبیر»، «الأدب الصغیر»، خدای نامه و نیز به کتاب آئین نامه اشاره کرد (جهشیاری، ۱۳۴۷: ۷۰؛ ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۱۵۱/۲). از دیگر کاتبان مشهور که در زمره اقلیت‌های دینی قرار می‌گیرند می‌توان به ابوعلی فارسی زرتشتی اشاره کرد. چنانکه عضدالدوله، نحو را از ابوعلی فارسی

زرتشتی (۳۷۷ق) آموخته بود و همواره به شاگردی وی افتخار می‌کرد (ناجی، ۱۹۹۲: ۱۵۲). همانطور که مشخص است سیاست بکارگیری کاتبان و نویسندگان در دربار به عنوان یک نیاز همواره مورد توجه خلفا و وزیران هنر دوست عباسی بوده است و سعی شده تعامل مسالمت آمیزی با این قشر خاص جامعه انجام گیرد. این نویسندگان همواره مورد حمایت خلیفه بوده‌اند و توانسته در امنیت کامل به بسط علوم مختلف مشغول باشند.

۲. جایگاه اقلیت های دینی در حکمرانی ولایات

همزمان با تثبیت خلافت عباسیان و از میان برداشته شدن امویان و ورود ایرانیان به دستگاه خلافت، اقلیت‌های دینی نیز توانستند در این میان اعتماد خلفا را به دست آورند و در مناصب زیادی به کار گماشته شوند. بیشتر مناصب اقلیت‌های دینی در دربار خلیفه بود و کمتر پیش می‌آمد که این اقلیت‌ها را به عنوان والی در بخش‌هایی از خلافت اسلامی به کار گیرند. با این حال بودند افرادی که توانستند با حمایت مردم و خلیفه به این مناصب دست پیدا کنند. همین شرایط باعث شد که به تدریج اعتماد بین اقلیت‌های دینی و خلفای عباسی تقویت شود و آنها را در مناصب حکومتی منصوب کرده و در دربار عباسی شرایط خود را تحکیم کنند. از برجسته‌ترین کسانی که در این دوره به مقام والی‌گری و حاکمیت بخش‌هایی از سرزمین‌های شرقی خلافت عباسی دست یافتند، حسین بن عمرو نصرانی بود که در دوران معتضد عباسی (۲۷۹-۲۸۹ق) وارد دستگاه خلافت شد. معتضد از جمله خلفایی بود که از اقلیت‌های دینی در امور اداری استقبال می‌کرد. او زمانی که در سال ۲۸۱ه.ق به سمت دینور و جبال ایران رفت، به حسین بن عمرو نصرانی اعتماد کرد و مخارج سپاه و املاک ری را به او سپرد (طبری، ۱۴۰۸: ۱۱۶/۸؛ نرشخی، ۱۳۶۹: ۱۰۴). در دوره‌ی خلیفه عضدالدوله یهودیان و مسیحیان با توجه به وجود ثروت زیاد خود توانستند به دربار نزدیک شوند و در قبال قرض دادن به خلیفه امتیازاتی را دریافت کنند (ترک بیات، ۱۳۹۷: ۷۹). در این دوره بود که خلیفه اداره بخش‌هایی از بغداد را به یک مسیحی به نام نصر بن هارون مسیحی واگذار کرد و همچنین حکومت اهواز را به سهل بن بشر واگذار نمود (احمدی، ۱۴۰۰: ۶۷).

این روند در دوره خلافت مهدی نیز ادامه یافت، در این دوره جبرئیل بن یحیی النصرانی که یک مسیحی و اصالتاً خراسانی بود، و با سرکوب شورش‌های بخارا و سمرقند (مسکویه، ۱۳۷۶: ۴۶۶/۳؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ۱۵۴/۱) اعتماد خلیفه را به دست آورد، و در سال ۱۵۹ه.ق به فرمان خلیفه مهدی توانست به عنوان والی شهر سمرقند از خلیفه حکم و مشروعیت دریافت کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۳/۵). از والیان مورد اعتماد دیگر که توانست در دستگاه خلافت مشروعیت ولایات سیستان را بر عهده بگیرد ابراهیم بن جبرئیل بود که ریشه‌ی خانوادگی آنها به جندی شاپور می‌رسد. او به دستور خلیفه حکومت سیستان را بر عهده گرفت و مسئول دریافت مالیات در این ایالت شد (وامبری، ۱۳۸۰: ۸۴). او پس از استحکام حکومت خود در سیستان به کابل لشکرکشی کرد. او در سال ۱۸۸ه.ق در جنگ با رومیان خلیفه را همراهی کرد (ذهبی، ۱۹۹۳: ۱۷۸؛ طبری، ۱۴۰۸: ۱۱۶/۸ و ۲۵۸). همچنین از دیگر والی‌ها که پیش از سال ۱۲۶ه.ق به دست ولایت‌مداری اقلیت‌های دینی گذاشته شده بود والی شاپور بود که حاکمیت آن را مسیح بن حواری، که یک مسیحی بود، بر عهده داشت (نظریان، ۱۳۹۹: ۶۶). در دوره خلیفه متوکل سرزمین‌های سرحدات با رومیان را مردم مسیحی تشکیل می‌دادند که ارمنستان کنونی را شامل می‌شود. متوکل فردی به نام اشوط بن حمزه ارمنی (۲۳۲-۲۴۷ه.ق) را به عنوان والی این سرزمین انتخاب کرد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۴۲۲/۱). اشوط بعد از مدتی از خلیفه رو برگرداند و با حمایت بیزانس اعلام پادشاهی کرد. خلیفه متوکل برای ختم این قائله یوسف بن محمد را برای سرکوب او فرستاد و در سال ۲۳۷ه.ق اشوط کشته شد (گراوند، ۱۳۹۸: ۴۹). در این دوره بود که سخت‌گیری‌های متوکل بر اقلیت‌های دینی شروع شد و تا پایان خلافت روزگار سختی بر اقلیت‌های دینی گذشت (حسن بیگی، ۱۳۹۸: ۵۲).

۳. جایگاه اقلیت‌ها در ساختار وزارت

عباسیان پس از روی کار آمدن، تلاش کردند تا با استفاده از تخصص و تجربه‌ی افراد از هر مسلک و قوم و مذهبی ثبات و آرامش را در قلمرو خود برقرار کرده و اوضاع را مدیریت کنند. در چنین شرایطی، گروهی از اهل کتاب (بویژه اقلیت‌های دینی یهودی، مسیحی و زرتشتی) با دولت جدید اسلامی کنار آمدند و با استفاده از مهارت و



تخصص خود توانستند در نظام اداری جدید دولت عباسی ایفای نقش کنند و بعضاً تا حد وزارت هم بالا بروند. اما این تمام ماجرا نبود؛ زیرا ورود غیرمسلمانان به نظام مدیریتی خلافت اسلامی اعتراضات و انتقادات زیادی را در پی داشت. حل این معضل تلاش‌هایی نظری و فقهی را می‌طلبد. از جمله فقهای بزرگی که درصدد برآمد با آرای فقهی خود به کمک خلفا (القادر بالله و جانشین او القائم بالله) بیاید و روزنه‌ای فقهی برای این حل این مشکل باز کند ماوردی بود. او در حوزه‌های بغداد و بصره تحصیل کرده بود. وی شافعی مذهب و دارای تمایلات معتزلی بود و در فقه سیاسی صاحب نظر بود. در واقع، می‌توان ماوردی را از پیشگامان اندیشه‌ی سیاسی در اسلام دانست (ابن‌صلاح، ۱۹۹۲: ۶۳۶/۲؛ طه حسین، ۱۹۲۵: ۲۵).

در زمانه‌ی ماوردی دستگاه خلافت و نیز جامعه‌ی اسلامی با شبهه‌های فکری و سیاسی زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد. به همین دلیل ماوردی مامور شد تا به بازسازی نظریه‌ی خلافت با تکیه بر مبانی دینی بپردازد و شاید هدف خود او هم همین بوده است. ماوردی در احکام‌السلطانیه و قوانین‌الوزاره، در کنار مسأله‌ی خلافت به مسأله‌ی وزارت هم پرداخت تا چالش‌های موجود بر سر راه خلافت و وزارت و ورود اقلیت‌های به منصب وزارت را پاسخ دهد (لمبتون، ۱۳۷۴: ۱۵۹). خلافت، وزارت و امارت از عمده‌ترین محورهایی است که ماوردی در این کتاب به تشریح و تبیین آنها پرداخته است تا از این رهگذر به تنظیم رابطه میان نهاد خلافت و سلطنت همت گمارد. در روزگار ماوردی منصب وزارت یکی از مهم‌ترین مناصب در ساختار سیاسی خلافت عباسی پس از خلیفه بود. متولی این منصب می‌توانست با عملکرد مناسب یا نامناسب خود در تحکیم و یا تضعیف جایگاه خلیفه تاثیرگذار باشد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۲).

ماوردی وزارت را به دو گونه‌ی تفویضی و تنفیذی تقسیم کرد. بدین ترتیب هم وظایف و اختیارات منصب وزارت را مشخص کرد و هم به این مسأله توجه کرد که چه کسانی می‌توانند به هر یک از این دو نوع وزارت گماشته شوند و این افراد از چه شرایطی باید برخوردار باشند (قادر، ۱۳۷۸: ۷۵؛ ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۲). از نظر ماوردی، ویژگی‌های مورد نیاز برای وزیر تفویض همان ویژگی‌های مورد نیاز برای خلافت بود منهای نسب قریشی داشتن. وزیر تفویض می‌توانست از استقلال عمل برخوردار باشد

آنهم تنها به شرطی که خلیفه را در جریان سیاست‌های خود قرار می‌داد. حتی او این اختیار را داشت که در صورت موافقت خلیفه بخشی از وظایف و اختیارات خود را به دیگران واگذار کند. البته توان عزل افراد منصوب از سوی خلیفه را نداشت (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳). اما اختیارات وزیر تنفیذی محدودتر بود و این منصب دارای قید و بندهای بیشتری نسبت به وزیر تفویضی بود. وزیر تنفیذی صرفاً مجری دستورات خلیفه بود و از خود قدرتی نداشت. او در واقع واسطه‌ی میان مردم و خلیفه بود و مأمور ابلاغ فرمان خلیفه به مردم و نظارت بر اجرای آن بود (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۵: ۲۶۱/۱). همین محدود بودن قدرت و اختیارات وزیر تنفیذ موجب شده بود که شرایط دسترسی به این مقام هم چندان دشوار نباشد. ویژگی‌هایی همچون صداقت، ذکاوت، نداشتن طمع و عدم دشمنی با مردم و منافع آنها برای این منصب کفایت می‌کرد؛ ویژگی‌هایی که دربار عباسی آنها را در میان اقلیت‌های دینی و بویژه مسیحیان هم یافته بود (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۷).

خود ماوردی با گماشتن اقلیت‌های دینی به وزارت تفویضی مخالف بود. دلیل مخالفت او هم میزان قدرت و اختیاراتی بود که وزارت تفویضی از آن برخوردار بود اما در مورد وزارت تنفیذی چنین نظری نداشت و مخالفتی با حضور اقلیت‌های دینی در این منصب نداشت (خنجی، ۱۳۶۲: ۸۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۵: ۲۶۱/۱). البته ناگفته نماند که نظرات ماوردی و دیگر فقها در این زمینه تمام ماجرا و تنها عامل تعیین‌کننده نبود، بلکه عوامل دیگری همچون شخصیت و اقتدار خلیفه و نیز دوری و نزدیکی فقها به حکومت هم در این مساله بی‌تاثیر نبود. به‌لاوه نیازی که دستگاه خلافت به تخصص و توان اقلیت‌ها داشت را هم نباید نادیده گرفت. حتی در مواقعی که خلیفه اقلیت‌های دینی را از دستگاه و دیوان می‌رانند، بازگشت آنها به دستگاه خلافت چندان به درازا نمی‌کشید و این تخصص آنها در این مساله تعیین‌کننده بود (عدوی، ۱۸۹۲: ۱۴۵؛ منتظری، ۱۳۸۲: ۵۲). نمونه‌ی بارز این مساله را در همان دوره‌ی منصور می‌توان دید. اگرچه ابوجعفر منصور نخستین خلیفه‌ی عباسی بود که فرمان برکناری اقلیت‌های دینی را از دستگاه اداری و اجرایی صادر کرد (ابن قیم، ۱۴۱۵: ۱۶۸/۱) و بر آن شد تا

مسیحیان را از منصب خزانه‌داری حکومت عزل کند، اما به فاصله‌ی کوتاهی برحسب نیازی که به کاردانی آنها داشت فرمان بازگشت آنها را صادر کرد (قاشا، ۲۰۰۲: ۳۲۲).

معتصم نخستین خلیفه‌ی عباسی بود که منصب وزارت را به یک فرد غیر مسلمان از اهل کتاب واگذار کرد. او در به‌کارگیری غیر مسلمانان میل و رغبت زیادی داشت (تریتون، ۱۹۷۰: ۱۲۵). از جمله دو برادر نصرانی به نام‌های سلمویه و ابراهیم از منزلت و جایگاه بالایی نزد معتصم برخوردار بودند. سلمویه منشی و مشاور خلیفه بود و هیچ سند دولتی بدون امضای او اعتباری نداشت. برادرش ابراهیم نیز مأمور بیت‌المال و خزانه‌ی خلافت بود که اسناد مالی را به مهر اختصاصی خود گواهی، ثبت و صادر می‌کرد. رابطه و علاقه‌ی میان خلیفه و ابراهیم چندان محکم و عمیق بود که به هنگام بیماری ابراهیم شخص خلیفه به عیادت او رفت، کاری که برای کمتر کسی انجام می‌داد. در مرگ او هم بسیار ناراحت شد و پیکرش را به قصر آورد و در آنجا مطابق با سنت‌های مسیحی به او ادای احترام کرد و او را گرامی داشت (ناجی، ۱۹۹۲: ۱۳۴-۱۳۶). فضل بن مروان دیگر وزیر مسیحی معتصم بود که به گفته‌ی ابن خلکان تمامی امور حکومتی را خلیفه به او واگذار کرده بود (آرنولد، ۱۹۵۷: ۶۳).

فضل بن مروان از دوستان قدیمی خلیفه بود و با روی کار آمدن معتصم او هم به وزارت گماشته شد و مدارج ترقی را طی کرد (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۴۵/۴). او از اقتدار فراوانی برخوردار بود و از سوی مسلمانان هم مورد سرزشن قرار می‌گرفت که همانند فراعنه رفتار می‌کند (۴۹). میزان قدرت و نفوذ او چنان بود که بنا به تعریف ماوردی می‌توان او را وزیر تفویض نامید (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۲۳). همین مساله میانه‌ی او و خلیفه را بر هم زد. فضل در مواردی از اجرای فرامین خلیفه سر باز زد؛ تا جایی که ابراهیم الهفتی (از نزدیکان معتصم) خلیفه را مورد شماتت قرار داد و گفت با اینکه مقام خلافت از آن تو است اما فرمان تو در نزد فضل بن مروان مطاع نیست. ابن ابی داوود نیز که در آن مجلس حضور داشت، شهادت داد که فضل بن مروان حاضر است در مقابل دریافت مقادیری پول فرمان خلیفه را زیر پا بگذارد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۴ و ۲۵). معتصم چنان برآشفته شد که بی‌درنگ فرمان برکناری فضل را صادر کرد و احمد بن عمار را به جای او نشانند (طبری، ۱۳۷۵: ۵۸۱۴/۱۳). در میان خلفای عباسی، متوکل یکی

از کسانی بود که بیشترین بی‌توجهی را در به‌کارگیری اقلیت‌های دینی در تشکیلات اداری و مالی از خود نشان داد. او به دنبال آن بود تا همچون عمر بن عبدالعزیز اموی، مانع ورود اقلیت‌های دینی به دستگاه اداری و دیوانی بشود. او در این زمینه با صدور فرمانی، به مسلمانان طرفدار حضور اقلیت‌های دینی در مصدر امور حمله کرد و آنها را عناصری بی‌بصیرت خواند که حاضرند دست نامسلمانان را در مقدرات مسلمانان بازکنند و آنها را محرم اسرار مسلمانان قرار دهند (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۲۴). اما با وجود صدور چنین فرمانی، او هیچگاه نتوانست مسیحیان را به طور کامل از دستگاه خلافت براند و پیوند خود را با آنها کاملاً قطع کند. مقتدر نیز که زمانی دستور داده بود تا از غیرمسلمانان تنها در مشاغل دین پایه استفاده شود و از به‌کارگیری آنها در مناصب بالای اداری پرهیز شود (ناجی، ۱۹۹۲: ۱۴۷)، عملاً از رأی خویش منصرف شد و چهار منشی و مشاور مسیحی برای خود اختیار کرد (شیخو، ۱۹۸۹: ۱۸). وزیر تنفیذ او (ابن فرات) نیز پیوندهای تنگاتنگی با مسیحیان داشت. معتضد دارای چند منشی مسیحی بود که غالباً ملازم او بودند و آنها را با خود به مهمانی می‌برد (خریبوطی، بی‌تا: ۱۴۴)، تا جایی که روزی علی بن عیسی از صاحب منصبان دربار خلافت او را ملامت کرد که چرا یک فرد مسیحی را در سپاه مسلمانان وارد کرده تا سربازان اسلام بر دست او بوسه زنند و از دستوراتش اطاعت نمایند. معتضد نیز، در اقدامی عجیب و در پاسخ به این انتقاد مالک بن ولید مسیحی را به عنوان منشی خود منصوب کرد و در جواب منتقدان گفت «من عملاً به راه آنها می‌روم» (قاشا، ۲۰۰۲: ۳۲۳).

از دیگر وزرای مشهور در این دوره می‌توان به خالد برمکی اشاره کرد. خواجه نظام‌الملک طوسی در سیاست‌نامه ضمن اشاره به منزلت رفیع خاندان زرتشتی برمکی اشاره کرده است که آنها در دوره‌ی عباسی به اسلام گرویدند (خواجه نظام، ۱۳۸۰: ۱۱۲). او ابتدا به همراه پدرش به دربار اموی راه یافت و سپس به قحطبه بن شبیه پیوست. هنگامی که قحطبه بنا به دعوت ابومسلم به او ملحق شد، خالد در اردوی وی کار رسیدگی به خراج همه‌ی شهرستان‌هایی را که قحطبه تصرف کرده بود برعهده گرفت (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۲۱۶). پس از آن جزو گردانندگان و سران سپاه ابومسلم شد و در فتح مناطقی چون ری، همدان، شهرزور و عراق همراه با دیگر فرماندهان ایرانی

حضور داشت. خالد برمکی در ادامه در زمان ابوالعباس سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسی به عنوان متصدی دیوان خراج در دستگاه دیوانی خلافت عباسی مشغول به کار شد. و بنا بر اعتقاد ابن طقطقی بعد از قتل ابوسلمه (اولین وزیر سفاح) به مقام وزرات او و برادرش منصور نائل شد (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۵۲؛ مسعودی، ۱۳۵۶: ۳۲۸).

۴. جایگاه اقلیت‌های دینی در امارت

وزرا و و خلفای عباسی در برخی از کارهای سیاسی و اداری بر اقلیت‌های دینی تکیه می‌کردند. یکی از مناصب مهمی که خلفای عباسی از اقلیت‌های توانا در این زمینه استفاده می‌کردند مقام و منصب «امیر» بود، که بیشتر از مسیحیان استفاده می‌کردند. بقراط بن اشوط بن حمزه العمرمانی (صابی، ۱۹۹۰: ۱۰۹) را می‌توان به عنوان یکی از این امیران نام برد که در ارمنستان کنونی حضور داشت. او که از اطاعت خلیفه متوکل سرباز زد و حکومت سرحدات عباسیان در ارمنستان کنونی را برای خود می‌خواست مورد حمایت بیزانس قرار گرفت. این حکومت که یک سال به طول انجامید سرانجام در سال ۲۳۷ه.ق توسط یوسف بن محمد از میان رفت و بقراط ابن اشوت دستگیر و نزد خلیفه متوکل فرستاده شد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۲۹۹/۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۵: ۳۳۸/۳). این واقعه باعث شورش در ارمنستان و حمله بیزانس به سرحدات شد که در نهایت به کشته شدن یوسف بن محمد در سال ۲۳۷ه.ق انجامید (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۲۴۷). یکی دیگر از امیران نامسلمان مورد تایید خلیفه عباسی صاعد بن ثابت النصرانی، ابوالعلاء، از سران عدوالدوله بود. او به عنوان یک غیر مسلمان مورد اعتماد خلیفه بود و از مهارت زیادی در فنون جنگی برخوردار بود توانست در سال ۳۶۹ه.ق فرماندهی لشکر عضدالدوله را بر عهده بگیرد، نفوذ او تا بدانجا بود که در ایام سلطان‌نشینی با عضدالدوله مخالفت می‌کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۸/۵).

همچنین در این دوره رئیس دیوان هزینه یکی از سپهسالاران قدرتمند و از فرماندهان لشکر عضدالدوله، به نام ابوالعلاء عبیدالدین فضل نصرانی بود (۱۴۶-۱۴۷ه.ق). ابونصر خواهش‌نازده (فیه، ۱۹۹۰: ۲۳۱؛ غزوی، ۲۰۰۱: ۵۴) زرتشتی نیز که یک فرمانده عالی‌رتبه در دربار عباسی بود به عنوان دربابان در ارتش عباسی مورد حمایت خلیفه بود. از مهمترین ماموریت‌هایی که به ابونصر مجوسی واگذار شد می‌توان به دستگیری ابی الفتح

بن العمید (التوحیدی، ۱۹۹۷: ۴۵) اشاره کرد. همچنین با مرگ عضدالدوله و رقابت فرزندان او بر سر جانشینی وی، ابوجعفر از طرف شرفالدوله حکومت عمان را به عهده گرفت. تا اینکه سرانجام در ۳۷۴ه.ق به اغوای ابوبکر محمد بن شاهویه، معروف به ابوبکر کاتب، از شرفالدوله روی برگرداند و در خدمت برادرش صمصامالدوله درآمد. از این رو شرفالدوله سپاهی به فرماندهی ابونصر خواشاذه به جنگ وی فرستاد و او ابوجعفر را به اسارت درآورد و به فارس برد و اموال زیادی از وی مطالبه کرد (الهامی و جان‌احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۲).

۵. جایگاه اقلیت‌های دینی در شهربانی (پلیس)

از دیگر مشاغلی که اقلیت‌های دینی به آن مشغول بودند، منصب شهربانی بود و از مشهورترین افرادی که این سمت حضور داشتند می‌توان به ابراهیم بن مهران نصرانی، معروف به عسکری اشاره کرد. ابراهیم نصرانی را یکی از شهربانی‌های المازیار، از آخرین سلاطین بنی قارین (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۵۶/۵؛ تنوخی، ۱۹۷۱: ۴/۸) در طبرستان، که در زمان خلافت بین خلیفه معتصم و مازیار (طبری، ۱۴۰۸: ۹۳/۹) این سمت را بر عهده داشت و مورد اعتماد دستگاه خلافت بود. او زمان خلافت المستعین (۲۴۸-۲۵۲ه.ق) در سمت شهربانی حضور داشت، تا اینکه ترکان در طبرستان بر ضد او شورش کردند و او را در سال ۲۵۱ه.ق در خانه‌اش کشتند. از دیگر رهبران و نویسندگان غیر مسلمان اهل کتاب می‌توان به محمد بن عبدالله بن طاهر، والی خراسان در زمان خلافت المستعین اشاره کرد. او به عنوان معاون والی محمد بن عبدالله در جریان لشکرکشی علیه حسن بن زید العلوی در سال ۲۵۰ه.ق به عنوان فرمانده شهربانی منصوب شد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۳۱/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۱۶/۵).

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت: اقلیت‌های دینی با رسیدن به وزارت، امیری، نویسندگی و سایر مناصب اداری و نظامی، مناصب بسیار بلندپایه‌ای را در حکومت اسلامی، به ویژه در عصر حکومت عباسی، به دست آوردند. علیرغم مقرراتی که بر آنها تحمیل و محدود شده بود در مدیریت و رهبری سرآمد بودند. آزادی و اعمال آنها توسط برخی خلفا و شاهزادگان اعطا شد. در نتیجه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آنها با تمام صداقت و فداکاری در خدمت به رؤسای خود و امیران خود به ویژه در شرق



اسلامی و مرزهای وسیع به عنوان اهرم‌های سیاسی و حفاظتی تمام قد در حفظ سرزمین‌های تحت سلطه عباسیان در کنار خلیفه بوده و به عنوان عاملانی مهم در مدیریت سرزمین اسلامی شناخته می‌شدند.

۶. جایگاه اقلیت‌های دینی در ساختار حسابداری و بانکداری

اقلیت‌های دینی و بویژه یهودیان همواره به عنوان تجار، بانکدار و حسابدار مورد توجه جامعه بوده‌اند. این توجه تا دربار عباسی نیز گسترش پیدا کرده بود. بنابراین با توجه به این سابقه، از جمله کارهایی که اقلیت‌های دینی به آن اشتغال داشته و در آن سرآمد بوده‌اند امور بانکی و حسابداری مسلمانان بود. در این بین یهودیان با توجه به اینکه از دیرباز در امور اقتصادی سرآمد بودند توانستند اعتماد خلیفه و حتی حاکمان ایرانی آل بویه را نیز به دست آورند و به دستگاه مالی آنها ورود پیدا کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۷۲). این افراد یا تجار مشهوری بودند یا در امور بانکداری (صرافی) مشغول به فعالیت بودند و یا در دربار امور مالی خلافت را به دست داشتند (احمدی‌منش، ۱۳۹۸: ۹۱). وام دادن به دولتمردان و بازرگانان با بهره که بخشی از درآمد آنها وابسته به دولت و بازرگانان بود (الدوری، ۱۹۹۹: ۱۸۷) از اقدامات این تجار بود. همین امر اهمیت حضور این تجار را در دربار عباسی دو چندان می‌کرد که خلیفه از نظر مالی به آنها وابستگی پیدا کرده بود.

از سرآمدان این پیشه در بین اقلیت‌های دینی می‌توان به زکریا بن یوحنا یهودی اشاره کرد. او که از فقهای معروف بود، در زمان وزارت ابن فرات بین ایران و عراق به امور بانکی و بازرگانی می‌پرداخت و او و یارانش در جامعه آن زمان به نیکوکار معروف بودند (ابن خلکان، ۱۹۷۱: ۴۲۱/۳؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۴۴/۲۲). همچنین از یهودیان معروف این دوره که در امور بانکی در خدمت سیاستمداران عباسی و مدتی هم در دربار آل بویه بودند، ابوسعید توستری سیاستمدار یهودی ایرانی‌تبار بود که در آغاز خلافت عباسی مورد تایید خلیفه قرار گرفت (متحده، ۱۳۸۸: ۶۱). در همین دوره در دربار معزالدوله‌ی بویه، که خلافت عباسی را به زیر سیطره‌ی خود آورده بود، مسئولیت اداره‌ی خزانه به شخصی به نام ابوعلی حسن بن ابراهیم شیرازی سپرده شد که فردی نصرانی بود. این مسئولیت در دوره‌ی عضدالدوله بر عهده‌ی یک نصرانی دیگر به نام ابوعلی مکخیخی

بود (طهمزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۱). مسیحیان در معاملات تجاری خود اوراق بهادار و اوراق اعتباری را به عنوان وسیله پرداخت استفاده می‌کردند. بایستی به این عامل فعالیت‌های تجاری و بازرگانی را هم افزود که خود موجب جذب مقادیر زیادی از طلا می‌شد (سعیدالشیخلی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). هارون بن عمران یهودی نیز از بازرگانان معروف زمانه خود بود. هارون بن عمران فقیه مشهوری از مردم فارس بود که به منظور تجارت به بغداد رفت و آمد داشت و با خلیفه مقتدر و وزیر او ابن فرات ارتباط نزدیک داشت. هارون بن عمران برای خلیفه به عنوان یک تاجر و بانکدار سود فراوان داشت. خلیفه برای تسهیل امور کشور از او قرض می‌گرفت و در اوایل قرن چهارم هجری حدود ده هزار دینار از او قرض گرفت و کار این خانواده تا زمان جهد از نوادگان هارون بن عمران ادامه یافت (صفدی، ۱۴۲۰: ۷۷/۱۰؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸: ۱۸۱/۱۵).

در این زمان در بغداد، مرکز خلافت عباسی، تاجر بزرگ یهودی پدیدار شدند. افرادی چون «یوسف بن فنخاس»، «هارون بن عمران» و به‌ویژه «نتیرا» از بزرگان تاجر و بانکدار این دوره در بغداد به شمار می‌آمدند (شاه‌ملکی، ۱۳۹۷: ۱۸). کار آنان چنان بالا گرفت که حتی در ازای بهره، وام‌های کلان به خلفای عباسی می‌پرداختند (عشریه و جاودان، ۱۳۹۶: ۴۱). یوسف بن فنخاس یهودی نیز در این پیشه یکی از صاحب‌نظران یهودی به شمار می‌رود، تجارت او بین ایران و عراق در دوره خلافت هارون بن عمران بود. در این دوره بود با توجه به اوجه خلیفه انتصاب یوسف بن فنخاس یهودی به عنوان رهبر اهواز صورت گرفت (شاه‌ملکی، ۱۳۹۷: ۱۹). ماوردی با اشاره به این که هدف از انتصاب این تاجر ثروتمند نیاز دولت به پول قبل از زمان وصول است، لذا ثروتمند قرض می‌دهد و بعد از آن پول خود را از مالیات مردم اهواز می‌گیرد.

اینچنین به‌کارگیری اقلیت‌های دینی در مناصب مهم و حیاتی دستگاه خلافت نشان از اهمیت مهارت این قشر از جامعه است. خلفا از مهارت آنها در حسابات و بانکداری استفاده کرده و امور خزانه و دیوان مالیه را به این ترتیب سر و سامان داده و در مقابل برای آنها امنیت، ثروت و مناصب مهمی را به آنها واگذار کرده که در بسیاری از موارد توانسته‌اند مزایا و جایگاه اجتماعی مناسبی را برای همکیشان خود رقم بزنند. این سیاست خلفا در مقابل اقلیت‌هایی که دارای چنین مهارت‌هایی بودند نوعی تعادل را



میان اقلیت‌ها و جامعه اسلامی برقرار کرده، هم از تنش بین آنها جلوگیری کرده و هم روابط حسنه‌ای را بین مسلمانان و این اقلیت‌ها به واسطه مناصب و مشاغل مهمی که در اختیار داشته‌اند برقرار کرده و یا حداقل تلاش خود را در این راستا با اتخاذ و اعمال این سیاست‌ها انجام داده است. بنابراین تعامل و تقابل این اقلیت‌ها در زمینه اقتصادی با خلفا و جامعه کاملاً همگرا و مکمل یکدیگر بوده است. حضور اقلیت‌های دینی و تعدد آنها در مناصب مهم خلافت و جامعه‌ی اسلامی، از تعامل بین مسلمانان و اقلیت‌ها حکایت دارد به شکلی که نیازهای هر دو طرف برآورده شود. باید به این نکته توجه کرد که تعامل و تقابل با اقلیت‌ها دو وجه متفاوت دارد. وجه اول تعامل و تقابل با آنها بر اساس موازین دین اسلام است که بیشتر بر تعامل برای همزیستی در کنار یکدیگر اشاره دارد و این تعامل صرفاً بر رفتار آنها در قبال یکدیگر منوط شده است و هر گونه نافرمانی اقلیت‌ها نسبت به قوانین وضع شده از طرف مسلمانان منجر به کنار گذاشتن این سیاست شده و شرایط را برای اقلیت‌ها بسیار سخت می‌گرداند. در این بخش از تعامل با اقلیت‌ها میتوان به دوره‌ی خلفای راشدین و بخش‌هایی از دوران خلافت امویان اشاره کرد. وجه دوم تعامل و تقابل با اقلیت‌ها بکارگیری آنها بر اساس مهارت و حرفه‌ی آنها در مشاغلی است که چنین مهارت‌هایی را می‌طلبید و خلفا و جامعه مجبور به بکارگیری آنها بودند. این دوره در حکومت امویان شروع شد و در مناصب مختلف خلیفه مجبور بود اقلیت‌ها را به کار گمارد و از مهارت آنها استفاده کند. در بسیاری از موارد تجار، پزشکان، حسابداران و سازماندهان مالی را اقلیت‌های دینی تشکیل می‌دادند. با روی کار آمدن عباسیان به‌کارگیری اقلیت‌های دینی در بسیاری از امور شدت گرفت. هرچند در دوره‌هایی مانند خلافت امین و متوکل بر اقلیت‌ها سخت‌گیری‌هایی زیادی شد، اما این سخت‌گیری‌ها نتوانست مانع نیاز به مهارت‌ها و استفاده از ثروت این اقلیت‌ها شود. به همین دلیل در این دوره اقلیت‌های دینی توانستند جایگاه خود را در دربار خلفا و در میان جامعه‌ی اسلامی تثبیت کنند و سیاست دربار نیز در قبال آنها یک سیاست نرم و تعاملی بود. در جدول ۱ مشخص شده است که در هر منصبی حضور اقلیت‌های دینی به چه شکل بوده و و آنها تا چه حد توانسته‌اند به دربار و جامعه‌ی اسلامی نزدیک شده و جایگاه خود را تثبیت کنند.

جدول ۱- مناصب اقلیت‌های دینی در دربار خلافت عباسی و جامعه

عناوین	اقلیت‌های دینی	دین
کاتبان و نویسندگان	ابوالحسن بن سینگله مسیحی	مسیحی
	شنباط بن آشوط	مسیحی
	ابوالعباس احمد بن محمد بن ثوابه	مسیحی
	ابوالعباس الوارثی	مسیحی
	دلیل بن یعقوب النصرانی	مسیحی
	حسن بن برزی	مسیحی
	ابن یزداد	زرتشتی
	سلمویه	مسیحی
	علی بن رابین (ربن)	یهودی
	ابوالحسن طبری	یهودی
	ابراهیم بن هارون النصرانی	مسیحی
	بشر بن هارون النصرانی	مسیحی
	جابر بن هارون النصرانی	مسیحی
	عبدالله بن مقفع	مسیحی
	ابوعلی فارسی زرتشتی	
والی‌ها	حسین بن عمرو نصرانی	مسیحی
	نصرین هارون مسیحی	مسیحی
	سهل بن بشر	یهودی
	جبرئیل بن یحیی النصرانی	مسیحی
	ابراهیم بن جبرئیل	مسیحی
	اشوط بن حمزه ارمنی	مسیحی
	مسیح بن حواری	مسیحی
وزارت	ابراهیم برادر سلمویه (وزیر معتصم)	مسیحی
	فضل بن مروان	مسیحی
	مالک بن ولید	مسیحی
	خالد برمکی	زرتشتی
میر	بقراط بن اشوط بن حمزه العمرانی	مسیحی
	ساعد بن ثابت النصرانی	مسیحی



زرتشتی	ابونصر مجوسی خواهشاده	شهربانی (پلیس)
مسیحی	ابراهیم بن مهران نصرانی	
مسیحی	محمد بن عبدالله بن طاهر	حسابدار و بانکدار
یهودی	موسی بن بنی نصیر	
یهودی	هارون بن عمران	
یهودی	نتیرا	
یهودی	زکریا بن یوحنا یهودی	
یهودی	یوسف بن فنخاس	
یهودی	ابوسعدتوستری	
مسیحی	ابوعلی حسن بن ابراهیم شیرازی	
مسیحی	ابوعلی مکیخای مسیحی	

نتیجه گیری

خلفای عباسی، علیرغم موانع نظری موجود بر سر راه و مخالفت‌های فقیهان، از اقلیت‌های دینی در امور دیوانی و اداری استفاده کردند و بر حسب نیازی که به آنان داشتند در سطوح مختلف از آنها بهره گرفتند و در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی آنها را سهیم کردند. این مساله نشان از آن دارد که خلفای عباسی در اداره‌ی قلمرو اسلامی خود را محدود به نظرات فقهاء نمی‌کردند. بویژه فقهایی که خارج از دستگاه حکومتی بودند رءی آنها برای خلفای عباسی چندان وزنی نداشت. آنها در این زمینه نیازهای حکومتی خود را به آرای فقهاء ترجیح می‌دادند. این کار خلفا، علاوه بر توان و تخصص اقلیت‌های دینی در برخی امور محوله، دارای توجیهاات دیگری هم بود. شمار مسیحیان حاضر در جهان اسلام و بخصوص در مناطق نزدیک به مرکز خلافت زیاد بود و بی‌توجهی و بی‌مهری به این جماعت قابل ملاحظه نارضایتی آنها را در پی داشت. خلفا هم از این مساله مطلع بودند و نمی‌خواستند شاهد نارضایتی آنها باشند. بنابراین فضای لازم را برای پیشرفت و نفوذ در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی در اختیار آنها قرار دادند. از طرف دیگر خلفای عباسی، به عنوان رهبران جامعه‌ی اسلامی، نمی‌توانستند قدرت‌گیری روزافزون علما و فقهاء در جامعه‌ی اسلامی و دخالت آنها در امور را شاهد باشند. آنها با به‌کارگیری اقلیت‌های دینی در اداره‌ی امور، در واقع نوعی دهن‌کجی و بی‌توجهی نسبت به علما انجام دادند و با این کار قدرت‌گیری سیاسی علما به ضرر خلیفه و اختیارات او

جلوگیری کردند یا حداقل تلاش‌های آنها در این راستا بود. بنابراین، در این دوره نوعی تناقض میان نیاز عملی حکومت اسلامی به تخصص و مهارت اقلیت‌های دینی از یک طرف، و مبانی فقهی و نظری این دوران مبنی بر عدم استفاده از اقلیت‌های دینی در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی از سوی دیگر به چشم می‌خورد که در این بین خلفا با عدم تمکین کامل از نظرات فقها نسبت به استخدام اقلیت‌های دینی در امور مدیریتی و اداری حکومت اسلامی اقدام کردند. در این بین مسیحیان با دانش پزشکی و حکومت‌داری که داشتند توانستند در دستگاه خلافت ورود پیدا کردند. این ورود را ابتدا پزشکان مسیحی شروع کردند که در نزد خلفا دارای احترام زیادی بودند و به تدریج توانستند در دیگر مناصب حکومتی تا وزارت ورود پیدا کنند. یهودیان در دستگاه خلافت حضور اداری چندانی نداشتند اما در جامعه به عنوان تجار مشهوری خود را نشان داده بودند، تا جایی که مشخص شد در ازای دادن قرض به خلیفه حکومت اهواز را به دست آوردند و از این دست یهودیان ثروتمند در جامعه‌ی آن زمان کم نبودند. اما زرتشتیان نسبت به مسیحیان و یهودی‌ها کمتر در دستگاه خلافت حضور داشتند و در مواردی کم شمار توانستند حکومت ولایات و فرماندهی ارتش را به دست بیاورند. زرتشتیان بر خلاف دیگر گروه‌های دینی که از قبل با مسلمانان عرب در تماس بودند و با آنها اشتراکات زیادی داشتند با ورود اسلام به ایران بیشتر منزوی شدند و اکثریت در شغل کشاورزی و دامداری به حیات خود ادامه دادند و این انزوا تا به امروز نیز ادامه دارد. بررسی‌های صورت گرفته از منابع تاریخی نشان می‌دهد که در دوران خلافت عباسی تعاملات میان اقلیت‌های دینی و مسلمانان تحت تاثیر چند عامل مهم بود که عبارت‌اند از: مهارت‌های این اقلیت‌ها، تغییر خلفا و تغییر سیاست‌های آنها. هر یک از خلفای عباسی متناسب با اوضاع سیاسی زمانه و نیز گرایش‌های خاص خود رویکرد خاصی در قبال اقلیت‌های دینی اتخاذ می‌کرد. گرچه در این دوره، برخی از خلفا رفتارهای سختگیرانه‌ای در برابر مسیحیان در پیش گرفتند و کوشیدند تا آنان را از بدنه‌ی جامعه‌ی اسلامی جدا کنند، اما اکثر خلفای عباسی در برابر اقلیت‌ها رفتاری دوستانه در پیش گرفتند، دانشمندان غیر مسلمان اهل کتاب را به دربار خود راه دادند و آنان را تا مناصب مهم و کلیدی برکشیدند. عالمان اهل کتاب نیز با انتقال دانش خود به جامعه‌ی اسلامی از نفوذ بسیاری



در دربار برخوردار شدند؛ به نحوی که می‌توانستند بخشی از فشارهای وارده بر اقلیت‌ها را بکاهند، و به ایشان در اداره‌ی امور دینی و دنیوی خود کمک کنند. اگرچه تعامل با اقلیت‌های دینی در دوره‌ی خلفای عباسی دارای فراز و فرودهایی بود، اما برخی محققان بر این باورند که در این دوره تساهل مذهبی پیشرفت زیادی داشت و شاهد تعامل حداکثری و تقابلی حداقلی بودیم. آنها دلیل این مساله را هم در آزادی دینی کامل اقلیت‌ها در جامعه‌ی اسلامی می‌دانند. حتی اقلیت‌های دینی تا جایی نفوذ کردند که اعتراضات برخی از گروه‌های مسلمانان و از جمله فقها را در پی داشت و حتی در مواردی موجب برانگیخته شدن احساسات مذهبی آنها می‌شد یا حداقل فقها مخالف چنین استدلالی را برای مخالفت‌های خود علم می‌کردند. محدودیت‌های اعمال شده از سوی برخی از خلفای عباسی (برای نمونه متوکل) در حق اقلیت‌های دینی را در واقع می‌توان به عنوان پاسخی به این نوع احساسات و گرایش‌ها توجیه کرد. گاهی خلفا برای نمایش دینداری و پایبندی به اسلام، دستوراتی خلاف میل این اقلیت‌ها و در جهت محدود کردن آنها صادر می‌کردند. چنین محدودیت‌هایی را می‌توان بیشتر در مواقعی دید که اقلیت‌های دینی به رقابت مذهبی با نخبگان مسلمان می‌زدند و در نتیجه، نخبگان دینی مسلمان، با استفاده از نفوذ خود در دستگاه خلافت، خلفا را ترغیب می‌کردند تا محدودیت‌هایی مقرر کنند. سر برآوردن حکومت‌های ایرانی هم در نوع تعامل خلفا با اقلیت‌های دینی بی‌تاثیر نبود. در این دوره حکومت‌هایی مانند سامانیان، خوارزمشاهیان و آل بویه سیاست کاملاً تعاملی و به دور از تقابل و نزاع را با اقلیت‌ها در پیش گرفتند و در این دوره اقلیت‌ها توانستند آزادی‌های زیادی را در امور دینی به دست آورده و به دستگاه حکومتی نفوذ کنند.

منابع

آرنولد، توماس (۱۹۵۷)، *الدعوه الی الاسلام*، ترجمه حسن ابراهیم حسن و دیگران، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.

ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۵ و ۱۳۷۵)، *تاریخ ابن خلدون (العبر)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین ابن خلکان (۱۹۷۱)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تصحیح احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن صلاح، تقی‌الدین عثمان (۱۹۹۲)، طبقات الفقهاء الشافعیه، بیروت: دارالنشر.
- ابن طقطقی، علی بن محمد (۱۳۶۷)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، علی بن محمد (۱۹۹۲)، تاریخ مختصر الدول، تصحیح أنطون صالحانی، بیروت: دارالمشرق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۷)، عبون‌الخبار، تحقیق یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قیم الجوزیه، شمس‌الدین (۱۴۱۵)، احکام اهل الذمه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۲۰۰۲)، تجارب الامم، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- ابراهیمی، محمد (۱۳۹۶) اهل ذمه. فصلنامه نور علم. شماره ۳۵.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۹۴۹)، مقاتل الطالبیین، تحقیق: أفحمد صقر، قاهره: عیسی البابی الحلبی.
- ابونا، البیر (۱۹۹۲)، تاریخ الكنيسة السریانیة الشرقیة، بیروت: دارالمشرق.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی. تهران: سروش.
- احمدزاده، زیور؛ عظیم‌زاده، طاهره؛ اسدیگی، اردشیر؛ باغستانی کوزه‌گر، محمد (۱۳۹۹)، هنر خوش‌نویسی و نقش وزرای عباسی در شکوفایی آن، مطالعات تاریخ اسلام، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- احمدی، قاسم؛ عدلی، محمدرضا؛ لاجوردی، فاطمه (۱۴۰۰)، تأثیرات فرهنگ ایران باستان بر فرهنگ اسلامی در دوره عباسی، پژوهشنامه ادیان، بهار و تابستان، ش ۲۹.
- احمدی‌منش، محمد (۱۳۹۸). اخبارالطوال و برآمدن عباسیان: نمونه‌ای از روایت مدنظر عباسیان، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، بهار و تابستان، شماره ۲۳.
- الهامی، علی (۱۳۹۱)، ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان و تاثیر آن بر تمدن اسلامی تا پایان قرن چهارم هجری، رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی.
- امین، احمد (۱۴۲۷)، ضحی‌السلام، بیروت: المكتبة العصرية.
- امین، سیدمحسن (۱۴۰۳)، اعیان‌الشیعه، تصحیح حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- انزابی‌نژاد، رضا (بی‌تا)، مدخل «ابن ربن»، دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، مرکز دائرة‌المعارف اسلامی.
- ایازی، سید محمد علی؛ میر صانعی، سید محمد علی (۱۳۹۵). تعامل مسیحیان با حاکمان مسلمان در عصر اموی و اوایل عصر عباسی. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۴۵.
- باوفا، ابراهیم (۱۳۸۶) خوارزم تجلی‌گاه مکتب اعتزال در روزگار خوارزمشاهیان، تاریخ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ۶.
- ترک بیات، فریبا (۱۳۹۷)، وضعیت اقتصادی یهودیان در دوپست سال خلافت عباسی، فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۳۳.



- تربری، پاتریک (۱۳۷۹)، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آریتا شمشادی و علی اکبر آقایی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تنوخی، المحسن بن علی بن محمد بن ابی‌الفهم (۱۹۷۱)، نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، تحقیق: عبود الشالچی، بیروت: مکتبه الحیاة.
- توحیدی، ابو حیان علی بن محمد بن العباس (۱۹۹۷)، مثالب الوزیرین (أخلاق الصاحب بن عباد وابن العمید)، تحقیق ابراهیم الکیلانی، دمشق: دارالفکر.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، کتاب الوزراء و کتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: تابان.
- حسن بیگی، محمد (۱۳۹۸)، میزان بهره‌مندی عباسیان از جایگاه علویان در دستیابی به خلافت، سیره پژوهی اهل بیت (ع)، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ش ۸، ۴۱-۵۸.
- حسینی، علی بن ناصر (۱۹۳۳)، أخبار الدولة السلجوقیة، لاهور: نشریات کلیه فنجان.
- حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خربوطی، علی حسنی (بی‌تا)، اسلام و اهل الذمه، امارات عربی متحده: لجنة التعریف بالاسلام.
- خفاجی، شدی (۱۳۷۸)، حقوق اقلیت‌ها در حکومت اسلامی، مجله حکومت اسلامی، ترجمه مهدی حسینیان قمی، سال چهارم، ش ۱۳.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲)، سلوک الملوك، تصحیح محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- دوری، عبدالعزیز (۱۹۹۹)، تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۶۸)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران: نی.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳)، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- زرکلی، خیرالدین زرکلی (۱۹۸۹)، الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سعیدالشیخلی، صباح ابراهیم (۱۳۹۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاه‌ملکی، رضا (۱۳۹۷)، نفوذ خاندان‌های ایرانی در عصر عباسیان و نقش آنان در بسط اندیش ایرانی‌شهری. جندی شاپور، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۳-۲۶.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱)، توضیح الملل: ترجمه الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، تهران: اقبال.
- شیخو، لوئیس (۱۹۸۹)، وزراء النصرانیة و کتابها فی الاسلام، بیروت: دارالمشرق.
- صابی، هلال بن محسن (۱۹۹۰)، تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء، تصحیح عبدالستار احمد، بیروت: دارالفکر الحدیث.

صفدی، خلیل بن ایبک (۱۴۲۰)، الوافی بالوفیات، محقق احمد ارناووط و مصطفی ترکی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸)، تاریخ‌الریسل و الامم و الملوک بیروت: دارالکتب العلمیه.

طه حسین (۱۹۲۵)، فلسفه ابن خلدون الاجتماعیه، ترجمه محمد عبدالله عدنان، قاهره: دارالکتب المصریه.
 طهمزی، ایوب. خسروی، حسین. اسلامی، سهراب. بهنیا فر، احمد. الهامی، علی (۱۳۹۹). حاکمان بویه و صفویه با اقلیت‌های دینی با تکیه بر تقریب ادیان، پژوهشنامه تاریخ، سال پانزدهم، پائیز ۱۳۹۹- شماره ۶۱

عدوی، ابوسالم محمد (۱۸۹۲)، العقد الفرید للملک السعید، قاهره: بی‌نا.

عشریه، رحمان؛ جاودان، محمد (۱۳۹۶)، علل ابقای بنی عباس توسط آل بویه، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۴۲، بهار و تابستان.

غزازی، ایمان سلیمان (۲۰۰۱)، أهل الذمه فی العصر البویهی، الاردن: جامعه الیرموک.

فیه، جان موریس (۱۹۹۰)، أحوال النصارى فی خلافة بنی عباس، ترجمه سنی زینه، بیروت: دارالمشر.

قادری، حاتم (۱۳۷۸)، اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت.

قاشا، سهیل (۲۰۰۲)، المسیحیون فی الدوله الاسلامیه، بیروت: دارالملک.

گراوند، مجتبی؛ آرم‌نژاد، عادل (۱۳۹۸)، واکاوی تعامل سه گانه قضات. خلفا و مردم در عصر خلافت عباسی. تاریخ نو « تابستان، ش ۲۷، ص ۴۱-۵۸.

گرچی، مرتضی؛ پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۷)، آناهیتا (مقالات ابرانشناسی پورداوود)، ویرایش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.

لمبتون، آن.ک.س (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه عباس صالحی و مهدی فقیهی، تهران: مؤسسه عروج.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۶)، الاحکام السلطانی، بیروت: دارالفکر.

متحده، روی پرویز (۱۳۸۸)، اوضاع اجتماعی در دوره آل بویه، ترجمه محمد رضا مصباحی و علی یحیایی، مشهد: خانه آبی.

محیمید (غیر محدود) (۲۰۱۷)، دور أهل الذمه فی العصر العباسی: تاریخ الدوله العباسیه، بی‌جا: بی‌نا.

مرعشی، میر سید ظهیرالدین (۱۳۶۸)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تهران: شرق.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۵۶)، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

مسکویه، ابوعلی (۲۰۰۲)، تجارب الامم، تحقیق دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

منتظری، غلامرضا (۱۳۸۲)، شایسته سالاری در منصب وزارت در عصر عباسی از نظر تا عمل، تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۲.

ناجی، محمود (۱۹۹۲)، اهل الذمه فی الاسلام، قاهره: دارالمعارف.

ناظمیان فرد، علی (۱۳۸۰): اهل ذمه در صدر اسلام، مجله تاریخ اسلام، ۱۳۸۰ شماره ۵، ص ۲۲-۳۹.
نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق و گردآوری عباس قوچانی،
بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نرشخی، ابوبکر (۱۳۶۹)، تاریخ بخارا، به کوشش مدرس رضوی، تهران: توس.
نظام الملک طوسی (۱۳۷۳). حسن بن علی، سیرالملوک یا سیاست نامه، با مقدمه و تعلیقات و به اهتمام
عطاءالله تدین، تهران: بی نا.

نظریان، جواد؛ سپهری، محمد؛ رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۹۹). بررسی زمینه‌های پویایی جایگاه اجتماعی
ایرانیان در عصر اول عباسی (۱۳۲-۱۷۰ه.ق)، مطالعات تاریخ اسلام، زمستان، ش ۴۷.
وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰)، تاریخ بخارا (از کهن‌ترین روزگاران تاکنون)، مترجمان: سید محمد روحانی و
احمد محمودساداتی، تهران: سروش.

یعقوبی، احمد بن یعقوب (۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

۳۴۰



سیاست جهانی